

از : دکتر خسرو فرشیدورد

دستور تاریخی زبان فارسی



فعل بودن و تحول آن در زبان فارسی

فعل‌های معین و فعل‌های ناقص لازم در قدیم صورتهای و اشکال بیشتر و متنوعتری داشته‌اند زیرا وجود پسوندهای فعلی «ای» و «ا» که امروز منسوخ شده‌اند (۱) و گسترش کار پیشوندهای صرفی «به»، «مه»، «نه»، «می» و «همی» موجب می‌شده است که فعل بطور کلی در قدیم صورتهای فراوانتر و متنوعتری داشته باشد (ما به‌زودی این موضوع را ضمن مقاله جداگانه‌ای شرح می‌دهیم).

بنابراین فعل بودن نیز از این قاعده کلی پیروی می‌کند. ولی این فعل در قدیم علاوه بر صورتهای بیشماری که بر اثر فعالیت پیشوندها و پسوند های یادشده به‌خود می‌گرفته از سایر جنبه‌ها نیز دارای شکلهای کثیرتر و متنوعتری بوده است که جادارد آن را از لحاظ صورتهای مختلفی که داشته آنها و تحول این صورتهای مورد بررسی قرار دهیم :

فعل بودن و وابسته‌های آن از دو ریشه **ah** و **bav** در فارسی باستان

۱- جز در مورد بایستی و می‌بایستی و بادا و می‌بادا .

آمده‌اند. ام، ای، واسم، استی، است... وهستم، هستی، هست...
وهیم، هیی... (در قدیم)، از ریشه ah بودن و باشیدن و صیغه‌های برخاسته
از آنها از ریشه bav آمده‌اند.

تحويل مضارع‌های بودن - فعل بودن امروز چهار صورت مضارع دارد
که يك صورت آن (باشم، باشی، باشد...) مضارع التزامی سه صورت دیگر
مضارع اخباریست که عبارتند از: ۱- می باشم، می باشی، می باشد...
۲- ام، ای، است... ۳- هستم، هستی، هست... (۱)

یادآوری - ام، ای، است... از کلمات پیوسته (enclitique)
هستند یعنی به کلمه پیش از خود می‌چسبند و هیچگاه مستقلاً بکار نمی‌روند.
در حالی که در قدیم علاوه بر اینها سه صورت دیگر برای مضارع بوده
است که به تدریج منسوخ شده اند اینها عبارت بوده‌اند از: ۱- بوم، بوی، بود،
بویم، بوید، بوند (۲). ۲- هیم (به فتح اول و دوم)، هیمی، هست، هیمیم،
هیمید، هیند (همه به فتح اول). ۳- فعلهای معین استم، استی، است، استیم،
استید، استند که از فعلهای پسوندی بوده‌اند و ماضی نقلی می‌ساخته‌اند.

از این سه قسم فقط صیغه «بود» امروز در شعر فارسی باقی مانده‌است. بوم،
بوی، بود... مانند باشم، باشی... در چند مورد بکار می‌رفته است:
۱- مضارع التزامی ۲- مضارع اخباری ۳- فعل معین برای ساختن
ماضی التزامی ۴- امر ۵- دعا.

برای بعضی از این صیغه‌ها مخفف‌هایی هم دیده شده است: یکی «بی» به
جای بوی و دیگر «بید» به جای بوید است. مثال برای این فعلها بصورت مضارع
التزامی از شاهنامه:

درختی برومند کاری بلند	که این پند را گر بوی کار بند
که و بیگه از تاختن نغنوی	به دو هفته باید که ایدر بوی

۱- اینها هیچکدام مصدر ندارند.

۲- مرحوم بهار معتقد است که «بوم»، بوی، بود... در قدیم برای

حال و «باشد» برای استقبال بوده است (سیک‌شناسی ج ۱ ص ۳۵۱).

مثال برای دعا که خود نوعی مضارع التزامیست از شاهنامه و دستور
دکتر شفیعی ص ۲۲۹ :

چنین داد پاسخ‌گه ای شهریار انوشه بوی تابود روزگار ص ۱۹۹۲

مثال برای امر به نقل از شاهنامه و دستور دکتر شفیعی ص ۲۲۹ :

بفرمودشان گفت بخرد بوید به ایوان او با هم اندر شوید

(دقیقی ص ۱۵۰۶ شاهنامه)

بدانید و سرتاسر آگه بوید همه ساله با بخت همره بوید

(شاهنامه فردوسی ص ۲۳۱۳)

مثال برای مضارع اخباری از شاهنامه و دستور صفحه‌های ۲۲۹ و ۲۳۳:

شما هر چه گویم زمن بشنوید اگر کار بندید خرم بوید (ص ۷۰)

بوی در دو گیتی ز بد رستگار نکوکار گردی بر کردگار (ص ۵)

مثال برای صورتهای مخفف این فعل : الف - برای «بید» از شاهنامه

و دستور ص ۲۲۸ :

میان بسته دارید و بیدار بید همه در پناه جهاندار بید (ص ۱۰۸)

بدانید هر پنج و آگاه بید همه ساله با بخت همرا بید (ص ۱۵۴)

ب - مثال برای «بی» که بصورت فعل معین آمده از بند ۳۸۴ کتاب

زبان کهن‌ترین آثار شرفارسی (۱) تألیف ژیلبرت لازار (۲) : «بشناخته بی»

(طبقات صوفیه انصاری) ؛ بشناخته بی = بشناخته بوی = بشناخته باشی .

یادآوری - بو ، بوی ... همانطور که لازار در بند ۴۸۳ کتاب

خود ضمن دادن مثالهای زیاد نوشته است : «مثل باشم ، باشی ... فعل معین هم

می‌شده و ماضی نقلی و التزامی می‌ساخته است مانند نیازموده بوم بمعنی

نیازموده ام و شده بود = شده باشد و دیده بود = ببیند ، به کتاب لازار

1- La Langue des Plus Anciens Monuments de La Prose Persane .

Gilbert Lazard-2، از این پس این کتاب را بنام مؤلف آن لازار می‌نامیم.

و به شماره سوم مجله ارمغان دوره ۴۱ شماره ۳ ص ۱۹۹ رجوع کنید .
درپهلوی نیز بوم و بوی یا بویه و بوید (بهفتح باء) وجود داشته و
همچنین بیوید (بابه) نیز در آن زبان هست. همچنین درپهلوی «بید» یا «بیت»
در کنار «بویت» یا «بوید» وجود دارد و «بیه» نیز در کنار بوی بکار می‌رفته ،
علاوه بر آن بیم بمعنی بوم نیز در آن زبان هست (از دستور زبان فارسی میانه
ص ۱۳۷) تألیف راستارگویا .

هیم، هی، هست، هییم، هییت، هیند نیز به معنی هستم، هستی،
هست... در فارسی دری قدیم بندرت دیده می‌شود و از این قبیل است این کلمات
که لازار آنها را در بند ۴۹۵ کتاب خود آورده است. هی (hayi) به معنی
هستی و هییت (hayit) یعنی هستید و هیند (hayand) بمعنی هستند .
همچنین در برهان آمده است که هیم صورتی و تلفظیست محلی از کلمه هستم
و در لغتنامه نیز این شاهد از سوزنی برای آن ذکر شده است .

هیم به پله نیکی کم از سپندانی به پله بدی اندر هزار دستانم (سوزن)
نظیر این صورتها در پهلوی هم هست که بنظر می‌رسد ریشه هیم، هی...
باشد اینها عبارتند از: هم (هستم) هی یا هیه (هستی)، هست، هیم، هییت، وهند
(دستور زبان فارسی میانه ص ۱۳۵) (ه در هم وهست وهند مفتوحست و در بقیه صیغه
ها بعد از ه مصوت‌دای است) .

یادآوری - گویا هستم، هستی، هستیم، هستید، هستند بنا به قیاس از
«هست» ساخته شده بویژه که بایکی از صورتهای دیگر فعل بودن یعنی استم،
استی، است. استیم، استید، استند که نظیر آنست نیز نزدیکست .

مثال برای استم، استی... که همیشه فعل معین بوده است و جای خود
را به ام، ای، است داده . شنیدستم که هر کوکب جهان نیست (تظامی) آن
شنیدستی که در صحرای غور (سعدی) و همچنین مثالهایی مانند ماندستم،
پرستیدستم، پرستیدستی، کردستم، نهادستم، آمدستند، شنیدستی که
لازار آنها را در بند ۴۸۱ کتاب خود نقل کرده است . مرحوم بهار به نقل

از مقدسی اینها را افعال نیشابوری خوانده ولی لازار نوشته است این فعلها در بدخشان، کابل، ماوراء النهر و تمام نواحی شمال غربی ایران نیز معمول بوده است بطوری که امروزهم در لهجه های کابلی صیغه هائی مانند کردستم (بضم ت) را بچست .

این فعلها تا قرن هفتم متداول بوده است ولی سوم شخص مفرد آنها مدتی دیگر نیز در شعر مورد استعمال داشته است (۱) .

دریک بیت از شاعری نامعلوم که در ذیل «استیمان» در لغتنامه دهخدا آمده است فعلهای دیدستیمان و بریدستیمان (بمعنی دیده ایم و برده ایم) دیده می شود که غیر عادی و غریب و ساختگی بنظر می رسد :

ما کار زمانه نیک دیدستیمان از خلق زمانه زان بریدستیمان

علاوه بر آنکه شعر مست است صیغه های یاد شده برخلاف قواعد دستوری فارسی قدیم نیز هست زیرا باید استیمیان یا استمانی باشد و تازه اینگونه فعلها بیشتر در موارد غیر محقق یعنی در فعلهای التزامی و آرزویی بکار می روند نه در موارد اخباری و محقق که در بیت فوق مراد است .

گاهش مضارعهای اخباری منفی بودن - مضارع اخباری

منفی بودن امروزه صورت دارد یکی نمی باشم ، نمی باشی ... دیگر نیستم، نیستی، نیست ... ولی در قدیم برای آن پنج صورت بوده است یکی نمی باشم، نمی باشی ... دوم نیباشم، نیباشی ... سوم نیستم، نیستی، نیست ... چهارم صورتی که از «نه» و «ام»، «ای» بدون آنکه بین آنها فاصله باشد ساخته شده است مانند بدو گفت ای بت نیم مرد خواب (فردوسی) یا نه ایم اندرین کار همداستان (فردوسی) (برای «است» صورت اول و دوم یکی است

۱- اصولاً سوم شخص مفرد فعلهای منسوخ قدیم خیلی بیشتر از صیغه-

های دیگر آنها در زبان دوام می کرده اند زیرا مورد استعمال بیشتری داشته اند مانند بود (بضم ب و فتح واو) که دوامش خیلی بیش از بوم، بوی، بویم ... بوده است و این خود نکته ایست که باید در تحقیقات دستوری مورد توجه قرار گیرد .

و آن «نیست» است). دیگر صورتی که از «نه» و فعلهای پسوندی ام، ای، است... ولی با فاصله بوجود آمده است مانند ترا که خانه نئیست بازی نه اینست (سعدی) یعنی بازی این نیست.

یادآوری - در آثار کهن فارسی گاهی «هستم، هستی، هست...» مثل ام، ای، است... فعل معین بوده و ماضی نقلی می ساخته است (رجوع کنید به شماره سوم ارمغان دوره ۴۱ ص ۱۹۷).

تحول ماضی بودن - امروز فقط دو صورت از ماضیهای متعدد قدیم فعل بودن برجای مانده است یکی بوده است که هم در معنی ماضی نقلی بکار میرود و هم در معنی ماضی نقلی استمراری یعنی در معنی «می بوده است» که امروز دیگر بکار نمی رود، دیگر «بود» که هم در معنی ماضی مطلق بکار می رود (ادویروز اینجاست) و هم در معنی ماضی استمراری مانند او مشغول نوشتن بود یعنی می بود (۱) و هم در معنی ماضی بعید یعنی بوده بود. در حالی که در قدیم علاوه بر این دو شکل این صورتها هم آمده است: ماضی بعید (بوده بود و بوده بد در شعر)، ماضی التزامی (بوده باشم)، ماضی نقلی استمراری (می بوده است)، ماضی بعید استمراری (می بوده بوده است)، ماضی مطلق از مصدر باشیدن (بصورت «باشیدند») و ماضی استمراری آن (می باشیدند) که هم بایشوند «به» و پسوند فعلی «ای» و هم بدون آنها بکار میرفته اند و تنها از همین لحاظ میتوان دریافت که فعل بودن در طول تاریخ زبان تا چه حد محدود شده است اینک مثال برای این موارد:

تا غایت وقت در اصفهان و نواحی آن بوده بود (راحة الصدور تصحیح محمد اقبال ص ۳۹) (۲)، معلوك زبان فارسی میدانست که در پیش او بازرگانان بسیار در

۱- اصولاً «می» و «به» چه در ماضی وجه در مضارع امروز با فعلهای پر استعمال بودن و داشتن بکار نمی رود زیرا تکرار و کثرت استعمال طبق قوانین زبان شناسی موجب کوتاهی و حذف می گردد. منسوخ شدن صیغه های ماضی بعید (بوده بود) و ماضی دورتر (می بوده بود) و ماضی نقلی استمراری (می بوده است) و بدارم و بدارم بهمین دلیل است.

۲- مشخصات کتابها همانها نیست که نخستین بار ذکر میشود.

بند بوده بود (دارا بنامه بیغمی تصحیح دکتر صفا چاپ اول ص ۱۸۵ ج ۱). آنجا پیوده بود (تاریخ سیستان بنقل از مقدمه ص کو). کاشکی ما بوده بودیمی (تفسیر کمبریج، لازار بند ۴۷۰). چیزی که گم پیوده باشد (المدخل الی علم النجوم، لازار بند ۴۳۷). واندر آن فراغتها می بوده است. (اسرار التوحید).
نیایش همی کرد خورشید را چنان بوده بد راه جمشید را
(فردوسی)

درست بگوئید که شب کجا می بودید (دارا بنامه ج ۱ ص ۹۱۰). و اکثر اوقات که حضرت خواجه در قصر عارفان می بودند و در آن قلعه می باشیدند (انیس الطالبین ص ۴۹ از لغتنامه دهخدا) و علی بن الحسین به غرب رفت و سیزده ماه آنجا باشید (تاریخ بخارا نرشخی ص ۱۰۲، لغتنامه). و آن را کوشک مغان به بخارا میخوانند و آنجا مغان باشیده اند (تاریخ بخارا، لغتنامه) جوان گفت مهمان من باش تا سه روز آنجا باشید و مراقبت حال جوان کردند (تذکره الاولیاء، لغتنامه) صد روز در آنجا باشیم (انیس الطالبین، لغتنامه).

کاهش صیغه های دعا - فعل دعا در نشر امروز منسوخ شده است و
از آن تنها صیغه های باد، بادا و میادا که از فعل بودندست بصورت جامد و فسرده (figé) باقیمانده ولی در قدیم علاوه بر اینها بواد، بادی، میادی، بادند، بادندا، باشیا، مه... باد، مه... و بادی نیز بکار میرفته است. اگر بدست شوم باشیا تاجهان باشد (بلغمی لازار بند ۷۶۱) زنده باشیا زنده باشیا (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱) بادندا (دانشنامه علامی لازار بند ۴۷۴).

دی و فروردینت خجسته بواد در هر بدی بر به تو بسته بواد
(فردوسی ص ۱۱۱۰ به نقل از شاهنامه و دستور ص ۲۳۱)
همیشه مظفر و منصور بادی (اسکندرنامه، لازار بند ۴۷۴).
در شاهنامه باد و بادی مخفف شده و بصورت بد و بدی در آمده است
(دکتر شفعی ص ۲۳۱).

بریده زیانت به شمشیر بد تنت سوخته با آتش هیر بد (س ۲۴۸۶)
 بدو گفت شاهانوشه بدی روان را به فرهنگ توشه بدی (س ۲۳۲۲)
 صیغه دعا در قدیم با مه منفی میشده است و امروز هم چنین است. (در
 گفتار بجای مبدا نهاد هم می گویند) ولی در آثار بسیار کهن صیغه های فعل بودن
 بین مه و فعل فاصله می افتاده است:

مه خوزان باد وارون جای بومت مه این گفتار و این دیدار شومت
 (ویس و رامین س ۱۳۸ تصحیح میشود)،
 گاهی در این حال فعل « باد » حذف میشده و « مه » باقی می مانده
 است :

با چنین ظلم در ولایت تو مه تو ومه سپاه و رایت تو

(سنائی به نقل از سبک شناسی ج ۲ س ۱۳۸)

یادآوری ۱- در بسیاری از جمله های بی فعل گذشته و حال زبان
 فارسی فعل « باد » مقدراست مانند پاینده ایران = پاینده یاد ایران. سلام بر تو =
 سلام باد بر تو.

یادآوری ۲- بواد یا بوات (به فتح ب) در پهلوی هم بوده است و
 در دو مورد بکار میرفته است. یکی در وجه امری و دیگر در وجه التزامی (دستور زبان
 فارسی میانه ص ۱۳۷).

امروز استعمال «ای» با صیغه های فعل بودن بر اثر منسوخ شدن این
 پسوند متروک شده است در حالیکه در قدیم این پسوند با صورتهای مختلف
 فعل بودن حتی با صورتهای پسوندی و پیوسته آن (ا. ای. ...) نیز بکار میرفته
 است مانند کاشکی اندر جهان شب نیستی (دقیقی) بالب دمساز خود گر جفتمی
 (مولوی). گفتی ماه آسمانستی (داراب نامه طرسوسی ج ۱ ص ۱۷۳ تصحیح دکتر
 صفا چاپ اول).

«همی» و «می» و «به» نیز در قدیم بر سر صیغه های مختلف فعل بودن و
 باشیدن درمی آمده مانند می باش، همی باش، می بود، همی بود، بیود،
 بیوده بود، بیودن، بیوده باشد.

در حالیکه امروز تنها «می» بر سر باشم، باشی، باشد... و گاهی هم
 بر سر بود درمی آید (به صورت میباشم و می بود). اینک مثال برای موارد فوق

در جمله :

من دانم که کار من بیوده است (ترجمه تفسیر طبری، لازار بند ۴۳۷)
چیزی که گم بیوده باشد (المدخل الی علم النجوم لازار بند ۴۳۷) . مدتی دراز
در آن ناحیت بیود (بیهقی ص ۱۱۰ تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی) . آنجا
بیوده بود (تاریخ سیستان به نقل از مقدمه، ص ۶۰) . اکنون به فرمان ما یک
روز بیاش (بیهقی ص ۱۲۴) ، اگر خدای عزوجل خواهد این بیاشد (بیهقی
ص ۱۱۳) بودی (بیهقی ص ۱۱۳) بودیمی (بیهقی ص ۱۱۳) بیاشیم بر آب و
چیزی خوریم (فردوسی ص ۱۹۳۶) ، از آن طرف خورشید شاه و جمشید شاه در
اسکندریه میبودند (دارابنامه بیهمی ج ۱ ص ۷۲۹) .

همی در آثار بسیار کهن حتی گاهی با صورت پسوندی فعل بودن هم می آمده
است (لازار بند ۳۶۶) : همچنان همی پر است از جوش (تاریخ سیستان ص ۳۷)
بودن وقتی با «به» می آمده است بیشتر بمعنی ماندن، وجود داشتن و شدن
بوده (لازار بند ۳۴۷ و سبک شناسی ص ۱۳۲۰ ج ۱) .

یادآوری - «به» اصولاً در قدیم نقش معینی نداشته است در حالی که
امروز علامت توجه التزامی و امری است و اینکه برای آن جنبه تأکیدی قائل
شویم درست نیست، دلیل آن اینکه در شعر و نثر فعل یا «به» به فعل بی «به» عطف
می شده است. «برید و درید و شکست و بیست (فردوسی) امیر گفت سپاه سالار را
بباید رفت و گذر بر مفسدان ساربانان تنگه باید کرد بالشکری (بیهقی ص ۴۳۹) .
محدودیت صیغه های اسمی و وصفی فعل بودن - اینگونه
صیغه ها که امروز محدود است و تنها شامل «بودن» ، «بود» ، «نبود» است در قدیم
بیشتر بوده است بخصوص آنهایی که از مصدر باشیدن مشتق شده اند از این
قبیلند: باشیدن، باشنده ، باشیده ، بیودن . بودش و بوش که همه امروز منسوخ
شده اند مثال در جمله :

در تنها باشیدن و سواس غلبه کند (کیمیای سعادت نقل از لغت نامه) یا
چنین امانت مقل زیستن و بیکار باشیدن ظلومی باشد . (کتاب المعارف
لغت نامه) . مردی بود از عرب به بخارا باشیده و مردی مبارز بود و مذهب شیعی
داشتی (تاریخ بخارا ص ۷۳ لغت نامه) . همه باشندگان زمین را از آب بهره
می باشد (ذخیره خوارزمشاهی) آذوقه هر روز را معین نمود که به قدر ضرورت
باشندگان زمین را از آب آن سر زمین به مهمانان بدون تکلیف برسانند

(تاریخ گلستانه، لغتنامه)

یادآوری - در پهلوی صورت بوم ، بوی ... کارباشم ، باشی
 را در فارسی دری می کرده است در آن زبان از باشیدن تنها صیغه « باش » در
 دستور زبان فارسی میانه ذکر شده است (ص ۱۳۷)
 و معلوم می شود که بقیه صیغه های آن از جمله مصدرش بعداً در فارسی
 دری به قیاس افعال دیگر ساخته شده است.

در فارسی دری ابتدا بوم ، بوی ... و باشم ، باشی ، باشد ... هر دو
 بوده اند و تقریباً نقش یکسانی داشته اند ولی بتدریج صورت نخست به نفع صورت
 دوم کنار رفته است ضمناً بسیاری از صیغه های باشیدن نیز رفته رفته منسوخ
 گردیده است.

دارمسترد در باره پیدا شدن «باشم، باش...» و سپس صیغه های دیگر آن
 در کتاب پژوهش های ایرانی (۱) (جلد نخست ص ۲۱۹ چاپ ۱۸۸۳ میلادی -
 پاریس) چنین نظر داده است:

«باشم، باشی ، باشد... تنها باقیمانده ایست از بویشیا (bavishya) ی
 فارسی باستان که ماده زمان آینده از ریشه hav بوده است و باشم و باشدو
 باشند به ترتیب صورت تحول یافته بویشیا می - bavishya-mi (اول شخص
 مفرد) و بویشیا تی bavishya-ti (سوم شخص مفرد) و بویشیا تی
 bavishya-anti (سوم شخص جمع) بوده است که در آنها اوی (avi)
 بدل به «آ» شده است و «باش» بوجود آمده و بقیه صیغه ها نیز بعداً به قیاس
 صیغه های دیگر ساخته شده است .

«است» از astiy فارسی باستان و «ام» از amiy یا a (h) miy
 و ای از ahy یا ah (i) y (۲) در آن زبان ریشه گرفته است و گویا
 استم، استی استیم، استید، استند نیز در فارسی دری به قیاس از «است» ساخته
 شده است .

1- Etudes Iraniennes

2 - Grammaire du Vieux Perse par E .

Benveniste ۱۹۳۱ چاپ پاریس ۱۰۸ صفحه

چاپ ۱۹۵۰ ص ۷۰ . Kent , by . Old Persian Grammar